

پژوهشنامه حکمت اهل بیت (علیهم السلام)
دانشکده ادبیات و علوم انسانی، گروه معارف اسلامی، دانشگاه اصفهان
سال دوم، شماره دوم (پیاپی ۳)، تابستان ۱۳۹۳، ص ۵۴-۳۷
اعلام وصول: ۱۳۹۲/۶/۲۴، پذیرش: ۱۳۹۴/۷/۸

بازکاوی سیاست علوی روایتی نظام‌مند از آراء سیاسی امام علی علیه‌السلام

زهره ملکشاهی* مسعود کریمی بیرانوند** محمدتقی اجیه***

چکیده

تحولات علمی و عملی در حوزه سیاست، به تولید نظریه‌های سیاسی نوین انجامیده که از این میان، نظریه نظام (سیستم) سیاسی، در عصر اخیر، جایگاه ویژه‌ای به خود اختصاص داده است. متأسفانه با وجود کاربرد بسیار اصطلاح «نظام سیاسی اسلامی» هنوز درک علمی و روشمندی از آن وجود ندارد. با توجه به ویژگی‌های مثبت و منفی تئوری مذکور، این نوشتار در پاسخ به پرسش امکان‌سنجی استخراج یک نظریه نظام سیاسی، از اندیشه‌ها و آموزه‌های مکتب علوی، نشان داده است که اندیشه سیاسی امام علی علیه‌السلام، به صورت قوی، توان تولید الگویی صحیح و کارآمد را برای نظام سیاسی دارد. بر این اساس اهداف، مرزبندی، دانش، قدرت، ساختار و پیشرفت سیاسی اجزای شش‌گانه‌ای بوده که در نظریه نظام سیاسی علوی، به شکلی منسجم و جامع، پاسخ گفته شده است. در نهایت، در ضمن یک جدول، نتیجه گرفته شده است که وجه تمایز نظام سیاسی علوی، از نظام‌های سیاسی مادی، ریشه داشتن در جهان‌بینی الهی اسلامی است؛ به گونه‌ای که ویژگی‌های فوق‌الذکر، ناشی از مبادی و در راستای اهداف جهان‌بینی اسلامی است.

واژه‌های کلیدی

نظام سیاسی، سیاست، حکومت، امام علی علیه‌السلام، اسلام.

* عضو باشگاه پژوهشگران جوان و نخبگان، واحد خرم‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی خرم‌آباد، ایران. (نویسنده مسئول) zahravand67@yahoo.com

** عضو باشگاه پژوهشگران جوان و نخبگان، واحد خرم‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی خرم‌آباد، ایران. masoodvand@chmail.ir

*** استادیار، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، ایران. 1063590@gmail.com

مقدمه

و با توجه به ویژگی‌ها و لوازم این رویکرد علمی، به سراغ سیاست علوی رفته باشد.

رهیافت علمی

«نظریه نظام‌ها» از جمله تئوری‌های نوین و سودمند، در حوزه علوم اجتماعی معاصر بوده که قادر است نظریه‌ها و داده‌های علمی هر مکتب و مرام را به خوبی، در قالبی مناسب ساماندهی کند (جاسبی، ۱۳۶۰: ۱۰). دانشمندان مطرحی همچون گابریل آلموند، دیوید ایستون، کارل دوپیچ و کنت والتز این تئوری را در حوزه علوم سیاسی به کار بسته‌اند. از مهم‌ترین مزیت‌های این تئوری آن است که مجموعه‌ای از اجزاء، اصول، اهداف و راهبردهای سیاسی را که به طور معمول، به صورت نمونه‌ای و گسسته از هم مطالعه می‌شوند در کلی همبسته، به تصویر می‌کشد؛ همچنین، روابط منظم و منسجم بین اجزای یک نظام سیاسی را به خوبی نمایان می‌سازد (هیچینز، ۱۳۷۶: ۱۳). البته اشکال‌های مهمی نیز بر این روش علمی وارد شده است؛ از جمله اینکه ایستاست و نمی‌تواند تغییرها و اصلاح‌ها و انقلاب‌های سیاسی را نشان دهد؛ همچنین اینکه نقش اراده‌ها و ارزش‌های انسانی را نادیده می‌گیرد و سیستم سیاسی را همچون ماشینی خودکار تصوّر می‌کند (Bukley, 1967: 39-40). برای اصلاح و تکمیل این رهیافت، لازم است اولاً سیستم را در حرکتی هدایت یافته و مستمر نظاره کرد؛ بنابراین بحث از مبانی و موادّ فکری و اجتماعی نظام سیاسی از یک سو و توجه کامل به پیشرفت نظام سیاسی به سمت غایات، از سوی دیگر ضروری است. علامه طباطبایی (ره) به درستی توضیح داده‌اند که از اشتباه‌های زیربنایی تفکر مادی این است که می‌خواهد پدیده‌های دستگاه خلقت را بی‌توجه به غایات آن‌ها

سنت معصومان علیهم‌السلام، همچون قرآن، راهنمایی جاویدان فراروی بشر بوده است. در این راستا، در طول تاریخ، از بیانات و سیره سیاسی امام علی (ع) نیز تحلیل‌هایی درخور و متناسب با وضع هر عصر و جامعه به عمل آمده است. از سوی دیگر، در عصر اخیر، ساختار قدرت سیاسی دچار تحولات بنیادین شکلی و محتوایی شده که به نوبه خود، تولید نظریه‌های سیاسی نوین و روزآمد را منجر شده است؛ از جمله این تئوری‌های نوین، تئوری «سیستم سیاسی» است که در علوم اجتماعی و سیاسی دانشگاهی جایگاه خاصی یافته است. این رهیافت نظری، با وجود نکات مفید، ضعف‌ها و آسیب‌هایی نیز دارد که تا حدودی ناشی از نگرش‌های تک بعدی، در علوم انسانی غرب است. سؤال اینجاست که چگونه می‌توان از سیاست تبیینی، سیستمی ایجاد کرد که از آسیب‌ها و انتقادهای علمی موجود در تئوری سیستم‌ها برکنار باشد؟

هدف تحقیق

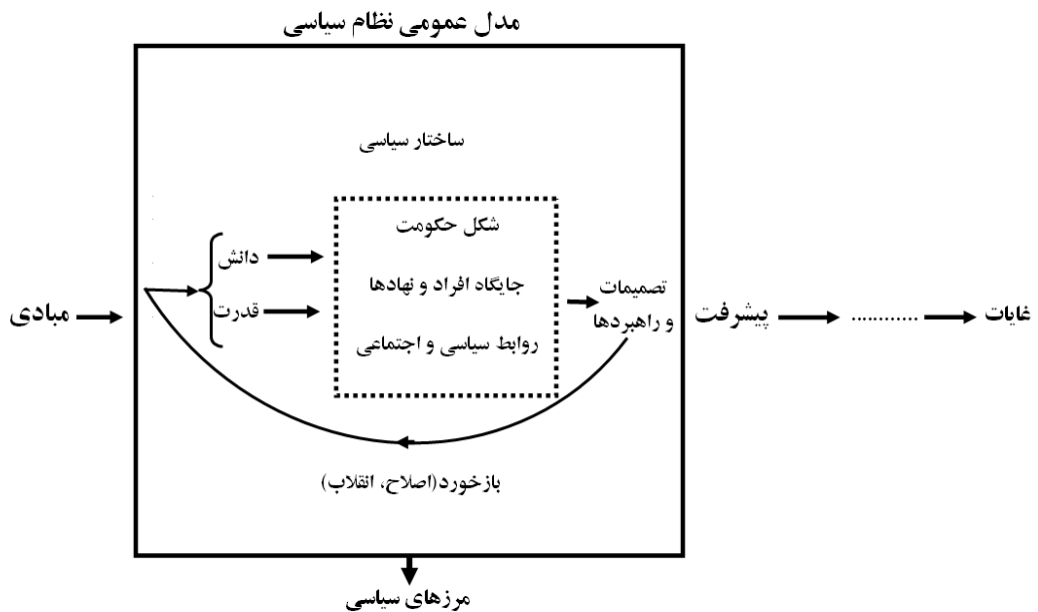
سخنان و مواضع و کردارهای امام علی (ع) بهترین میراث مذهب شیعه، در رابطه با مسائل سیاسی است؛ بنابراین، به نظر می‌رسد نظریه سیستم‌ها که قابلیت تطبیق و توضیح چشمگیری دارد، می‌تواند به نحو صحیح و جامع و منسجم، از اندیشه سیاسی امیرالمؤمنین علی (ع) به دست آید. در همین راستا، نوشتار حاضر برای نخستین بار، درصدد تحلیل و ارائه الگویی از «نظریه نظام سیاسی»، بر مبنای سنت امام علی (ع) و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای معتبر است.

پیشینه تحقیق

در رابطه با دیدگاه سیاسی امام علی (ع) از اصطلاح «نظام سیاسی» بسیار استفاده شده است؛ اما واقعیت این است که تاکنون اثری نیافته‌ایم که به صورت روشمند

(طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۵۱/۴ و ۱۵۲؛ مطهری، ۱۳۸۶: ۳۴۵)؛ پس نمی‌توان کارکرد سیستم سیاسی را بدون تأثیر اراده‌های انسانی به درستی شناخت.

تفسیر و تحلیل کند (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۷۱۵). ثانیاً در تمامی اجزاء نظام سیاسی و فعل و انفعالات آن، اصالت به اراده و اختیار انسانی داده می‌شود. علامه طباطبایی، فیلسوف شهیر اسلامی، معتقد است که فرد و جامعه، هر یک در جای خود، دارای اصالت هستند



شکل ۱. مدل عمومی نظام سیاسی

باید هویت و حدود خود را در برابر غیر روشن سازد؛ دوم باید دارای اهدافی باشد و برای تحقق آن‌ها تلاش کند و گرنه، موجودیت پوچ و عبثی خواهد یافت؛ سوم برای دستیابی به اهداف خود، نیاز به تغذیه دارد که این مواد نیرو دهنده می‌تواند از جنس نرم‌افزاری، یعنی دانش و برنامه عمل یا سخت‌افزاری، یعنی قدرت و توان باشد؛ چهارم باید در چارچوب و ساختار سیاسی مشخصی عمل کند که کارویژه و جایگاه هر عنصری از آن، مشخص شده باشد. پنجم باید به ارزیابی و اصلاح دائم خود، در میزان دستیابی به برنامه‌ها و هدف‌هایی که به توسعه و پیشرفت سیاسی می‌انجامد، پردازد. امام علی^(ع) درباره چند و چون این

یافته‌های مقاله

با لحاظ این آسیب‌شناسی، اگر از دیدگاه سیستماتیک به آراء سیاسی امام علی^(ع) بنگریم، فهم و استنباط هر نوع نظام سیاسی صحیح و کارآمد، در گرو پاسخ به پرسش‌هایی از مقوله‌های شش‌گانه است؛ یعنی مقوله‌های «غایت و هدف سیاسی»، «خودشناسی و مرزبندی حاکمیت سیاسی»، «دانش و آیین سیاست»، «قدرت و اقتدار سیاسی»، «ساختار سیاسی» و «پیشرفت و توسعه سیاسی». نحوه ارتباط میان این مقوله‌ها با هم و با مبادی تفکر دینی، در شکل زیر ارائه شده است: به عبارت گویاتر، هر مدلی از نظام سیاسی برای اثبات وجود و در پاسخ به سؤال از چیستی خود، اول

شش مقوله در باب سیاست، آراء فکورانه و کامل و در عین حال عملی دارند. این آراء برآمده از سرچشمه وحی نبوی و عصمت علوی است. به علاوه، یکی از ویژگی‌های اساسی تفکر اسلامی آن است که پاسخ به هر مسئله‌ای را در قاموس یک جهان‌بینی کامل ارائه می‌کند؛ بنابراین هر جزیی از اندیشه سیاسی علوی نیز، مبدأ خود را در مبانی و اصول تفکر اسلامی دارد و به سوی دستیابی به غایات الهی در جریان است.

غایت و اهداف سیاسی

در رابطه با اهداف حکومت‌ها، عبدالرحمن عالم می‌نویسد: «به عقیده پنوک، هدف‌های اصلی دولت نو در مفهوم عام عبارت‌اند از تأمین امنیت، عدالت، آزادی و رفاه» (عالم، ۱۳۸۴: ۲۴۰). جان مارو نیز در کتاب تاریخ اندیشه سیاسی غرب معتقد است به صورت کلی، همه متفکران چهار هدف یعنی امنیت، رفاه، فضیلت و آزادی را به عنوان اهداف اصلی دولت در نظر گرفته‌اند (Morrow, 1997: 13,14). سیاست اسلامی نیز به طور مسلم، به دنبال تحقق این اهداف ارزشمند خواهد بود؛ اما از آن انتظار می‌رود علاوه بر این، به هدف والاتری که همان تعالی و رستگاری فرد و جامعه است، توجه کند. بنابراین چنان‌که در زیر خواهیم دید، در دیدگاه امیرالمؤمنین (ع) نیز به همین پنج هدف تأکید و آن‌ها تأیید شده است. اما این پنج هدف:

الف. نظم و امنیت: از این منظر، دلیل اولیه تشکیل حکومت، همین تأمین امنیت حتی برای غیر مسلمانان است. «ناچار برای مردم امیری لازم است خواه نیکوکار یا بدکار باشد، مؤمن در امارت و حکومت او به طاعت مشغول است و کافر بهره خود را می‌یابد» (فیض الاسلام، ۱۳۷۹: ۱۲۶/۱). امام برای جامعه، داشتن فرماندار ظالم را بهتر از هرج و مرج می‌دانستند (تمیمی

آمدی، ۱۳۶۶: ۴۶۴). تأمین نظم و امنیت در جامعه سیاسی دینی، از سه طریق تحصیل می‌شود: یکی وجود قانون و لزوم حاکمیت که در بیان اسلامی به آن حدود گفته می‌شود. امام علی (ع) همین بستگی تأمین حقوق مظلومان به اجرای حدود را در ذکر دلیل خود، برای پذیرش حکومت اسلامی، چنین بیان می‌کنند: «نه برای میل و رغبت در سلطنت و خلافت بوده و نه برای به دست آوردن چیزی از متاع دنیا بلکه برای این بود که (چون فتنه و فساد در شهرها شیوع یافت و ظلم و ستم بر مردم وارد گشت و حلال و حرام تغییر کرد خواستیم) آثار دین تو را (که تغییر یافته بود) بازگردانیم و در شهرهای تو اصلاح و آسایش را برقرار نمایم تا بندگان ستم کشیده‌ات در امن و آسودگی بوده و احکام تو که ضایع مانده جاری گردد» (فیض الاسلام، ۱۳۷۹: ۴۰۸/۲). عنصر مهم دیگر برای تأمین امنیت و اجرای حدود، قوه قضاییه سالم و مقتدر است. امام علی (ع) به مالک چنین می‌نویسد: «سپس از میان مردم، برترین فرد نزد خود را برای قضاوت انتخاب کن... پس از انتخاب قاضی، هر چه بیشتر در قضاوت‌های او بیندیش و آن قدر به او ببخش که نیازهای او برطرف گردد و به مردم نیازمند نباشد و از نظر مقام و منزلت آن قدر او را گرامی دار که نزدیکان تو، به نفوذ در او طمع نکنند تا از توطئه آنان در نزد تو در امان باشد» (سید رضی، ۱۳۷۹: ۵۷۸). در مقام اجرا نیز، نیروهایی که به کار گماشته می‌شوند باید ویژگی‌هایی داشته باشند؛ از جمله اینکه اولاً صلاحیت‌های لازم همچون تقوا و دینداری، امانت‌داری، تجربه کاری، دانش تخصصی، بینش سیاسی، سوابق مبارزاتی، اصالت خانوادگی، نداشتن سوء پیشینه، جوان‌گرایی، توانمندی و شجاعت را داشته باشند؛ ثانیاً به خوبی سازماندهی شده باشند؛ ثالثاً به آن‌ها انگیزه‌های مادی و معنوی لازم اعطا شود؛ رابعاً

نظارت قوی بر آن‌ها وجود داشته باشد (عباس‌نژاد، ۱۳۸۹).

ب. اجرای عدالت: امام علی^(ع) که نماد زنده عدالت ورزی به شمار می‌آیند هدف از پذیرش حکومت را در اجرای عدالت خلاصه می‌کنند، تا سرمشقی برای حاکمان بعد از خود باشند (فیض‌الاسلام، ۱۳۷۹: ۵۲)؛ ایشان عزم راسخ خود برای اجرای عدالت را چنین اعلام می‌کنند «به خدا سوگند، من دست ستمکار را از سر مظلوم ستمدیده کوتاه می‌کنم و چنگ در حلقه بینی ستمگر می‌افکنم و هر چند که به حق میلی نداشته باشد، او را کشان کشان به آبشخور عدالت می‌برم» (بهشتی، بی‌تا: ۱۴۲). در صحنه عمل نیز، ابتدا به بازگرداندن اموال غارت شده از بیت‌المال پرداختند و در نهایت نیز، در راه عدالت و در محراب به شهادت رسیدند. اجرای عدالت در مقام سخن، بسیار آسان و در هنگام عمل، دشوارترین کار است (سیدرضی، ۱۳۷۹: ۴۴۵) و دشمنی بسیاری را بر خواهد انگیخت؛ اما کسی که اجرای عدالت بر او سخت آید، ظلم و جور بر او سخت‌تر و تنگ‌تر خواهد بود (سیدرضی، ۱۳۷۹: ۵۹). البته در جامعه علوی، عدل به معنای مساوات کامل بین همگان نیست، بلکه عدل هر چیزی را در جای خودش قرار می‌دهد (سیدرضی، ۱۳۷۹: ۷۳۵). هر کس باید مطابق با استعداد و نیز تلاشش، در جایگاه شایسته خود قرار گیرد. این گونه است که جامعه اسلامی اصناف و گروه‌های مختلفی همچون لشگریان، نویسندگان و دانشمندان، تاجران و بازرگانان، کشاورزان و پیشه‌وران، جزیه‌دهندگان، قاضیان، کارگزاران حکومتی، نیازمندان و نیز از کار افتادگان دارد؛ پس با هر یک، به مناسبتی باید برخورد کرد (سیدرضی، ۱۳۷۹: ۵۷۳).

ج. رفاه و شکوفایی اقتصادی: ایشان در نامه به مالک اشتر، این چنین به این هدف مهم اشاره می‌کنند: «خراج آن دیار را جمع آورد و با دشمنانش نبرد کند، کار مردم

را اصلاح و شهرهای مصر را آباد سازد» (سیدرضی، ۱۳۷۹: ۵۶۷) و در همان جا از طبقات مهمی همچون پیشه‌وران، صنعتگران، بازرگانان، مالیات‌دهندگان (کشاورزان)، جزیه‌دهندگان و کارگزاران مالیاتی بحث می‌کنند که همگی، در راستای بخش اقتصادی جامعه و حکومت است. البته اقتصاد جامعه اسلامی افسار گسیخته نیست، بلکه باید در راستای تعالیم ارزشمند دینی و حقوق انسانی تعدیل و کنترل شود؛ بنابراین، در رابطه با بخش اقتصادی، دستورالعمل‌هایی ذکر شده است؛ از جمله برنامه‌ریزی دقیق اقتصادی، حفظ اموال عمومی، نظارت و کنترل قیمت، مخالفت با ثروت‌اندوزی، جلوگیری از راه‌های نامشروع کسب درآمد، تعیین حقوق بازنشستگی، فقرزدایی، رعایت زندگی متوسط برای مسئولان، تقسیم مساوی بیت‌المال، حسابرسی مسئولان، لزوم جمع‌آوری مالیات و فشار نیاوردن به مردم برای تأمین بودجه دولت (فغفور مغربی، ۱۳۹۰: ۱۴۱ تا ۱۷۴).

د. آزادی اجتماعی: شهید مطهری در روز ولادت امیرالمومنین^(ع)، سخنرانی ایراد کردند که بعدها، با عنوان «آزادی معنوی» به چاپ رسید. ایشان در این سخنرانی، درباره ابعاد و گستره مسئله آزادی، در گفتار و منش امام علی^(ع) بحث کردند و در تفسیر حدیث معروف «مَنْ كُنْتَ مَوْلَا فَعَلَىٰ مَوْلَا» گفتند: «یکی از معانی کلمه مولا که مقصودم همین است، مُعْتَق یعنی آزاد کننده است» (مطهری، ۱۳۸۵: ۴۳۴). از دید ایشان، در منظومه فکری امام اول شیعیان، آزادی انواعی دارد که قبل از هر چیز آزادی معنوی، یعنی رهایی از تمنیات نفسانی و وسوسه‌های شیطانی است. «تنها آزادی اجتماعی مقدس نیست بلکه آزادی معنوی هم مقدس است و آزادی اجتماعی بدون آزادی معنوی میسر و عملی نیست... آزادی معنوی را جز از طریق نبوت، انبیا، دین، ایمان و کتاب‌های آسمانی نمی‌توان تأمین

کرد» (مطهری، ۱۳۸۵: ۴۴۰). امام علی (ع) در رابطه با اهمیت خلاصی از اسارت‌های باطنی می‌فرمایند: «خداوند، محمد (ص) را به حق مبعوث ساخت تا بندگان را از بندگی بت‌ها به بندگی خود خارج سازد و از اطاعت شیطان به اطاعت خود در آورد» (شهیدی، ۱۳۷۸: ۱۴۳). واقعیت این است تا زمانی که انسان‌ها تقوا پیشه نکنند، از اسارت‌های درون و برون‌رهایی نخواهند یافت؛ چرا که «تقوا عامل آزادی از هر گونه بردگی» است (سیدرضی، ۱۳۷۹: ۳۳۳). پس در جامعه اسلامی، از هر آنچه اعتقادات و معنویت‌های مردم را به خطر می‌اندازد مثل کتب ضاله، پخش شایعه‌ها، ابزار تفریح ناسالم و... باید جلوگیری شود. علاوه بر آزادی درونی، خداوند به انسان اختیار داده است و او نباید اسیر دیگران باشد. «بنده غیر از خودت مباش در حالی که خدا تو را آزاد آفریده است» (سیدرضی، ۱۳۷۹: ۵۳۳)؛ به عنوان نمونه، انسان‌ها در انتخاب کار، مسکن، مال، مذهب آزاد هستند (قربانی، ۱۳۶۰: ۱۴۷ تا ۱۵۱). یک نمونه مهم در این رابطه، آزادی بیان و انتقاد است که در جامعه علوی، نمودی درخشان داشت. هر چهار حزبی که در آن زمان بود، از آزادی کامل برخوردار بودند و این آزادی موجب شد تا هر حزب سرخویش گیرد و مواضع خود را شفافانه نشان دهد. امام بارها، حتی بر حق دشمنان قسم خورده، برای بیان خواسته‌ها و انتقادات تأکید می‌کردند. «پس مرا با خیرخواهی خالصانه و سالم از هر گونه شک یاری کنید» (سیدرضی، ۱۳۷۹: ۲۲۷) و به فرمانداران خود می‌فرمودند: «کسانی را به خود نزدیک کنید که سخن تلخ حق را بیشتر گوشزد نمایند» (سیدرضی، ۱۳۷۹: ۵۷۱). آزادی علاوه بر جنبه سلبی، دارای جنبه ایجابی نیز هست؛ بدین معنا که مردم باید قادر باشند تا با مشارکت در امور سیاسی، سرنوشت خود و جامعه را رقم زنند. نحوه به خلافت رسیدن امام که در نتیجه بیعت بی‌نظیر و تاریخی قاطبه

مسلمانان بود و نیز تداوم اختیارها و دخالت‌های آنان در امور مملکت، چنان بارز بوده که به‌عنوان برگ سفیدی در تاریخ اسلام به یادگار مانده است؛ با این حال، این آزادی‌ها تا جایی بود که حقوق و آزادی‌های دیگر افراد جامعه پایمال نشود و در غیر این صورت، با برخورد سخت امام رو به رو می‌شد؛ مانند آنچه ایشان با اصحاب جمل و صفین و نهروان کردند (جعفری، ۱۳۷۳: ۳۶۵).

و. تعلیم و تربیت: در جوامع غیر دینی نیز به اهداف دیگر توجه می‌شود؛ اما فقط در نظام اسلامی است که فراتر از امنیت، عدالت، آزادی و رفاه باید برای رشد و تعالی معنوی مردم و رساندن آن‌ها به قرب الهی و مقام خلیفه‌اللهی بسترسازی کرد. به بیان امام علی (ع)، تعلیم و تأدیباتباع به وسیله حاکم اسلامی، یکی از حقوق اولیه مردم است (سیدرضی، ۱۳۷۹: ۸۸). ایشان در نامه‌هایی که به استانداران خود می‌نوشتند، همواره از لزوم دانش‌آموزی به مردم و توجه به نیازهای فکری و فرهنگی جامعه یاد می‌کردند (سیدرضی، ۱۳۷۹: ۶۰۹).

مرزبندی و حاکمیت سیاسی

الف. حدود نظام سیاسی: برای شناخت هر جامعه‌ای و تعیین هویت جمعی مردم آن و تمایز از دیگر جوامع، به ملاک یا ملاک‌هایی برای مرزبندی آن جامعه نیازمندیم. تاریخ نشان می‌دهد که جوامع برای هویت‌یابی خود، از ملاک‌هایی مانند نژاد و قبیله، زبان، سرزمین، فرهنگ و تمدن یاری جسته‌اند؛ اما نمونه‌هایی از این دست، در دیدگاه اسلامی اصالت ندارد و اعتقاد و احکام دینی محور تشکیل دهنده جامعه اسلامی است؛ به عنوان نمونه، در رابطه با نژادگرایی، امام علی (ع) در برابر اشخاص متعصبی که اقوام خود را در ظلم کردن به دیگران یاری کرده، موضع‌گیری می‌کردند و بر خلاف رویه معمول، هرگز عرب را بر عجم و سفید را بر سیاه

ب. اصول روابط بین‌الملل: سطور فوق همگی بر یکپارچگی و هویت جمعی جامعه اسلامی تأکید می‌کند؛ با این حال، جامعه اسلامی نیازمند داشتن یک سری اصول سیاست خارجی است که حدود و شیوه‌های ارتباط با دیگر جوامع را روشن سازد. اصل نخست، استقلال و حاکمیت مقتدرانه حکومت اسلامی در همه زمینه‌هاست. تأکید بر حفظ مرزهای اسلامی و مسئولیت خطیر و بی‌بدیل مرزبانان سرزمین مسلمانان، همواره در کلام و سیره امام(ع) دیده می‌شود؛ به گونه‌ای که ایشان حفظ مرزهای فعلی کشور اسلامی را مهم‌تر از توسعه مرزهای آن می‌دانستند (دشتی، ۱۳۷۹: ۲۶۹). اصل دیگر، تأکید بر رعایت پیمان‌ها و وفای به عهدهایی است که میان مسلمانان با جوامع دیگر برقرار می‌شود و جمله زیر به خوبی گویای آن است: «اگر بین خود و دشمن پیمان بستنی یا به او امان دادی به عهدت وفا کن و شرط امانت را روی تعهدی که کرده‌ای به جای آر» (دشتی، ۱۳۷۹: ۵۸۸).

از آنجا که اسلام دینی جهانی است و متعلق به گروه یا ملت خاصی نیست، برای تحقق این هدف مقدس برنامه‌هایی دارد. مهم‌ترین اصل در این زمینه، تبلیغ و دعوت است که از اهم توصیه‌های امیرالمؤمنین(ع) به یاران و فرماندهان خویش بود. واضح است که ایمان به خدا و دین اسلام، امری قلبی است و به اجبار حاصل نمی‌شود؛ بنابراین دعوت به طور ذاتی، امری مسالمت‌آمیز و با در نظر گرفتن اختیار طرف مقابل است. از امام علی(ع) روایت شده است: «چون رسول خدا مرا به سوی یمن گسیل داشت، فرمود: ای علی با احدی پیکار مکن، مگر پس از آنکه او را به اسلام، حق‌پرستی و تسلیم در برابر حق، دعوت کنی. به خدا سوگند اگر خدا یک نفر را به دست تو به حق هدایت کند از آنچه خورشید بر آن

برتری نمی‌دادند. در زمان خلیفه دوّم، وقتی اسرای ایرانی را وارد مدینه می‌کردند، ایشان در برابر تصمیم برای بردگی مردان و فروش زنان چنین واکنش نشان دادند: «امیرالمؤمنین فرمود همانا پیامبر(ص) فرمود بزرگان هر قوم را گرامی دارید، هر چند با شما مخالفت کرده باشند؛ در حالی که این فارس‌ها حکیمان بزرگواری هستند که دست دوستی به سوی شما دراز کرده‌اند و به اسلام رغبت نشان داده‌اند» (مجلسی، ۱۴۰۴: ۳۳۰/۴۵). خلفای پیش از امام، برای مرزهای جغرافیایی و توسعه آن، ارزش بسیاری قائل بودند؛ به گونه‌ای که گاه این امر، بر اصول اساسی دین ترجیح داده می‌شد (جعفریان، ۱۳۷۳، ۱۰۲ و ۱۰۳)؛ اما امام ارزش مستقلی برای مرزها قائل نبودند. در حالی که در جامعه اسلامی پس از پیامبر، نفاق و تحریف و ارتداد بیداد می‌کرد، در زمان حکومت ایشان، ضرورتی برای توسعه مرزی وجود نداشت. گفتنی است که در منطق ایشان، عواملی مثل زبان، نژاد، سرزمین و تاریخ هر جامعه بی‌اهمیت نبود بلکه تأکید بر این بود که این‌ها باید، در مسیر اهداف دینی ارزشمند هدایت شوند. همچنین، منظور از اینکه ملاک مرزبندی دین و عقیده است، این نبود که همه اتباع جامعه اسلامی مسلمان باشند. آنچه مد نظر بوده حاکمیت دین اسلام و اجرای احکام و حدود الهی، در صحنه‌های اجتماعی و سیاسی بود؛ بنابراین، هر کس با هر دینی که داشت، در صورت تمکین در برابر این مسئله، به‌عنوان شهروند جامعه اسلامی محترم بوده و حقوق انسانی و اجتماعی‌اش محفوظ بود (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۷: ۱۸۴ و ۱۸۵). «حکمرانی برای تو طعمه نیست، بلکه امانتی است بر عهده‌ات و از تو خواسته‌اند دستور مافوق خود را رعایت نمایی. تو را حقی نیست که در امور رعیت به دلخواه رفتار کنی» (انصاریان، ۱۳۷۹: ۵۷۹).

طلوع و غروب کرده برایت بهتر است و تو در حقیقت آزاد کننده او هستی» (بهشتی، ۱۳۷۰: ۴۴۵).

در عین حال، همیشه دعوت مسالمت‌آمیز ممکن نیست و همیشه طاغوت‌هایی هستند که جوامع خود را به استعباد و استثمار می‌کشند و از انتشار سخنان حق بین مردم جلوگیری می‌کنند. در این گونه مواقع که چاره‌ای جز جهاد مسلحانه نیست، نه تنها دفاع نظامی از مرزهای دین و حقیقت ایرادی ندارد بلکه دری از درهای خداوند شمرده شده که به روی اولیاء خاص او گشوده می‌شود. دین یعنی عقیده و جهاد در راه آن که بعد از ایمان راستین به خدا و پیامبرش، هیچ عملی به این اندازه، انسان را به خدا نزدیک نمی‌کند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۶۷: ۱۴ و ۱۵). حتی اگر در این موقع، دشمن ندای صلح دهد یا برای تجدید و احیاء قوای مسلمانان نیاز به صلح باشد، اسلام آن را بر جنگ ترجیح می‌دهد. امام علی (ع) نیز فرماندهان خود را به پذیرفتن چنین صلحی، با لحاظ کردن شرط رضایت الهی و احتیاط و حزم در امور، تشویق می‌کردند (قوچانی، ۱۳۷۷: ۳۶؛ جعفری، ۱۳۷۳: ۵۲۲ و ۵۲۳). در این نگاه، به لزوم آمادگی دفاعی و تقویت نیروهای رزمی و تاکتیک‌های نظامی توجه عمیق و مداوم شده است؛ اما همواره بر رعایت حقوق جنگ مثل شروع نکردن، آسیب نرساندن به افراد غیرنظامی، مثله نکردن دشمن، آزار ندادن اسرا و... تاکید شده است (عباس‌نژاد، ۱۳۸۹: ۸۱).

دانش و ایدئولوژی سیاسی

هر جامعه‌ای برای حرکت در مسیر آرمان‌های خود، نیاز به نیرو و تغذیه دارد. بخش مهمی از آن، نیروی اندیشه و انگیزه است که مکتب سیاسی اسلام از آن غافل نیست.

الف. منابع دانش سیاسی: اولین مسئله در این باره، این است که این دانش و برنامه عمل، باید از چه مرجع و منبعی سرچشمه بگیرد. قدر مسلم اینکه در چارچوب مکتب اسلام، وحی عنصر جدایی‌ناپذیر از معرفت سیاسی خواهد بود و به قول معروف، دین از سیاست جدا نیست. مولای متقیان علی (ع) که خود به اسرار دین الهی واقف بودند این چنین به مالک اشتر توصیه کردند: «و در کارهای مشکلی که درمانی و کارهایی که بر تو مشتبه گردد (که برای دانستن حکم حق سرگردان باشی) به (کتاب) خدا و (سنت) پیغمبر او بازگردان که خداوند سبحان برای گروهی که خواسته هدایت و راهنمایی کند» (فیض‌الاسلام، ۱۳۷۹: ۱۰۰۹/۵). در کنار وحی، سیاستمدار مسلمان باید از عقل و درایت برخوردار باشد و به خوبی آن را به کار بندد. «برای حکومت مناطق تحت فرمانت افرادی از اهل ورع و پارسایی و با دانش و سیاست را انتخاب کن» (دشتی، ۱۳۷۹: ۵۷۹). برخی از نیروها و حتی فرماندهان سپاه کوفه، با کم عقلی و ساده لوحی سنگ‌های بزرگی بر سر راه حکومت علوی قرار می‌دادند. ماجرای حکمیت و شورش نهروان، شواهد تاریخی ماندگاری در این باره است. طریق دیگری که توجه به آن در سیاست‌گذاری ضروری است، تجربه و علم است. تجربه در جای خود، از علم برتر است و رجوع به تاریخ و سنت نیکوی گذشتگان، خود نتیجه عقلانیت انسان بوده و درافتادن با آن‌ها، نشانگر بی‌خردی سیاست‌مردان است. در توصیه به امام حسن (ع) چنین می‌خوانیم: «عقل همانند نگه داشتن و توجه به تجربه‌هاست و بهترین تجربه‌ها آن است که پندی برایت داشته باشد» (سیدرضی، ۱۳۷۹: ۵۳۱). علاوه بر وحی و عقل و تجربه، می‌توان از ابزار قلب و الهام نیز، برای سیاست ورزی بهره جست. در تفکر اسلامی، پرهیزکاری و روشنی باطن، خود عاملی

مردم غفلت کند، بیگانگان و دشمنان این خلأ را با ترویج فرهنگ غلط پر خواهند کرد؛ بنابراین، در سنت سیاسی ایشان، برخلاف بسیاری از سیاستمداران که با پنهان کاری، اهداف و نیات پشت پرده خود را آشکار نمی‌کنند، صراحت و اعلام برنامه‌ها جایگاه ویژه‌ای داشت. «امیرالمؤمنین (ع) صراحت به خرج داد. سیاست او صریح بود. نمی‌خواست کاری را که می‌خواهد بکند در دلش مخفی نگه دارد و بگوید فعلاً حرف صریحی نزنم تا این مردم که امروز آمدند و با ما بیعت کردند خیال کنند که این نظم موجود همان طور که هست حفظ می‌شود؛ ولی بعد که روی کار سوار شدیم برنامه‌های خود را اجرا می‌کنیم. در نگاه علی معنای این عمل، اغفال است. به همین جهت است که بالصراحه اعلام می‌کند: ای کسانی که امروز با من بیعت می‌کنید! بدانید که من شما را اغفال نمی‌کنم، برنامه حکومتی من چنین است» (مطهری، ۱۳۷۵: ۱۴۷). این کار علاوه بر آموزش صحیح مردم، موجب اعتماد متقابل بین حاکم و اتباع و در نتیجه، پایداری حکومت می‌شود. از طرف دیگر، جریان اطلاع رسانی و اخبار یک طرفه نیست و به طور قطع، قشر پایین جامعه نیز، حرف‌هایی برای گفتن به طبقه بالا و حکمرانان دارد. حاکم و مدیر مسلمان در هر مرتبه‌ای که باشد با استفاده از اصل اساسی مشورت، باید از عقل و خرد دیگران بهره بگیرد (محلّاتی، ۱۳۷۸: ۵۸۹/۱). بدیهی است که به مشورت هر کسی نمی‌توان بها داد و مستشار باید از ویژگی‌هایی همچون بخل، حرص، ترس و بی‌ایمانی مبرا باشد.

قدرت و توان سیاسی

الف. مفهوم قدرت: علاوه بر نیروی نرم‌افزاری که همان دانش و برنامه عمل است، هر بازیگر و واحد سیاسی به انرژی و توان سخت‌افزاری نیاز دارد که با عنوان قدرت از آن نام برده می‌شود. اهمیت این مفهوم

می‌شود برای جاری شدن حکمت‌های الهی بر قلب انسان. خبر از غرق شدن شهر بصره (شریف‌الرّضی، ۱۴۲۲: ۵۵)، تسلط معاویه و حجاج بر سرزمین عراق (شریف‌الرّضی، ۱۴۲۲: ۹۲)، حکومت کوتاه مروان بن حکم (شریف‌الرّضی، ۱۴۲۲: ۱۰۲) و کشته شدن خوارج، جز ده نفر (شریف‌الرّضی، ۱۴۲۲: ۹۳)، تنها نمونه‌هایی از این اخبار غیبی است که از دریافت‌های قلبی حاکم جامعه اسلامی حکایت می‌کند.

ب. انتقال دانش سیاسی: بخش دیگری از این بحث، راجع به چگونگی انتقال این دانش و ایدئولوژی سیاسی و نحوه جامعه‌پذیری افراد جامعه در نظام سیاسی اسلامی است. اصل نخست این است که حاکم و کسانی که درصدد تعلیم و تربیت مردم هستند، اول باید از خود شروع کنند و الگوی عینی و عملی تحقّق آموزه‌های عقلی شرعی را در رفتار و زندگی خود، به نمایش گذارند؛ چرا که مردم بر دین فرمانروایان خود هستند. «کسی که نصب نمود نفس خود را برای مردمان، امام و پیشوا یعنی هر که خود را پیشوای مردم گردانید پس واجب است بر او که ابتدا کند به تعلیم دادن و آموختن نفس خود را به آداب و احکام اسلام پیش از تعلیم دادن غیر خود را تا تعلیم او بر وفق قوانین شریعت باشد و باید که باشد ادب ساختن و تعلیم دادن او غیر خود را به سیرت و فعل جمیل خود پیش از ادب کردن او به زبان خود؛ زیرا که فرمان بردن مردمان به افعال بیشتر است از فرمان بردن ایشان به اقوال و آموزنده نفس خود و ادب کننده آن سزاوارتر است به تعظیم و تکریم از آموزنده مردمان و ادب کننده ایشان به مکارم اخلاق و محاسن اعمال» (ذهنی تهرانی، ۱۳۷۸: ۶۱۰/۲).

با این همه، نمی‌توان نقش بی‌بدیل آموزش و اطلاع رسانی شفاف را نادیده گرفت. اگر حاکم در زمینه تذکر و ترویج معارف دینی و تجارب حیاتی به

ج. منابع قدرت: اولین منبع قدرتی که بیشتر در مکاتب الهی و معنوی مطرح بوده، قدرت باطنی است. این قدرت در اثر زهد جسم و تقوای قلب و امدادهای غیبی شامل حال افراد و جامعه می‌شود. نتیجه این قدرت باطنی می‌تواند در تسلط بر نفس، چیرگی بر خیال‌پردازی، توان انجام کار بدون ابزار مادی، چیرگی کامل بر بدن و چیرگی بر جامعه و جهان هستی بروز داده شود (ری‌شهری، ۱۳۷۵: ۶۶ تا ۷۰). با این توضیح که دارندگان این قدرت، همیشه و به صورت افسار گسیخته و بدون رعایت تمام شرایط حکیمانه، آن را به کار نمی‌بندند.

اما در باب قدرت ظاهری، می‌توان به منابعی در کلام امام (ع) اشاره کرد. دسته‌ای از عوامل قدرت‌افزا، به ویژگی‌های فردی بر می‌گردد. تعداد این ویژگی‌های فردی فراوان است؛ اما با توجه به ساحت‌های سه گانه انسان، یعنی جسم و قلب و عقل، می‌توان به طور کلی آن‌ها را در سه دسته معرفی کرد. یکی از عوامل قدرت‌افزا علم و درایت است. بسیاری از لشکریان کوفه از این درایت برخوردار نبودند و همین باعث می‌شد با وجود داشتن افراد و تجهیزات بسیار، از حیل‌های دشمن در امان نباشند و به راحتی مغلوب شوند. امام (ع) خود مصداق بارز تدبیر و تجربه، در میادین سیاسی بودند. به عنوان مثال، در قضیه ذات‌السلاسل، تدبیر و حزم ایشان عامل موفقیت در میدان رزم با یهودیان شد (طبرسی، ۱۳۷۲: ۸۰۲/۱۰ و ۸۰۳). درباره ویژگی‌های مربوط به قلب و روان انسان، می‌توان به طور کلی از صفت شجاعت یاد کرد. «رهبر و امام به ذهنی تیز و زبانی پرتوان و گویا و دلی پرجرات برای اقامه حق نیازمند است» (آمدی، ۱۳۶۶: ۳۴۰). عامل دیگر توانایی‌های جسمانی است که نمی‌توان از آن چشم پوشی کرد. دسته‌ای دیگر از عوامل قدرت‌افزا، به ویژگی‌های اجتماعی بر می‌گردد. در اینجا نیز، به سه دسته از ویژگی‌ها می‌توان اشاره

به گونه‌ای است که عده بسیاری از دانشمندان علم سیاست، آن را عنصر محوری دنیای سیاست دانسته و سیاست را مساوی رقابت برای کسب قدرت می‌دانند (عالم، ۱۳۸۴: ۸۸ تا ۹۰). در نگاه منفعت طلبانه که در عصر جدید موج می‌زند، به قدرت به عنوان ابزار یا امکان برتری جویی و تحکیم خواسته‌های شخصی و گروهی نگریسته می‌شود؛ ولی در اندیشه سیاسی مولای متقیان، قدرت و اقتدار تنها فرصت و امانتی است که در اختیار صاحب منصبان گذاشته می‌شود تا به وظایفی که دین و جامعه دینی بر عهده آن‌ها گذاشته است، عمل کنند. بنابراین، نه تنها مقام و اقتدار سیاسی سودی برای آن‌ها در پی ندارد، بلکه خود مسئولیتی بزرگ بر گردن آن‌ها می‌نهد (سیدرضی، ۱۳۷۹: ۴۸۵).

ب. انواع قدرت: بسته به اینکه قدرت در چه جهتی به کار گرفته شود، می‌توان از دو نوع قدرت الهی انسانی و قدرت شیطانی نفسانی نام برد. نمونه‌های تاریخی بسیاری از زیر بار نرفتن امام (ع) برای استفاده نامشروع و حیل‌گرانه از قدرت دیده می‌شود. منطق این مرد آسمانی آن بود: «من به خوبی می‌دانم و من آنچه را که شما را اصلاح نماید و کجی شما را راست گرداند می‌دانم؛ ولیکن سوگند به خدا اصلاح شما را با فساد و تباه ساختن خود جایز نمی‌بینم» (فیض‌الاسلام، ۱۳۷۹: ۱۶۴/۱). حتی در اواخر حکومت علوی که بسیاری از افراد از حسن نیت ایشان سوءاستفاده می‌کردند، حضرت قائل به اقدامات سرکوبگرانه یا فریب‌آمیز نبود. ایشان در پاسخ به شماتت کسانی که او را از سیاست بی بهره می‌دانستند، چنین گفت: «سوگند به خدا، معاویه از من سیاستمدارتر نیست؛ اما معاویه حیل‌گر و جنایتکار است اگر نیرنگ ناپسند نبود من زیرک‌ترین افراد بودم؛ ولی هر نیرنگی گناه و هر گناهی نوعی کفر و انکار است» (سیدرضی، ۱۳۷۹: ۴۲۳).

شاهد بر این مدعای امام، سکوت بیست‌وپنج ساله ایشان و گاه همراهی با خلفاست؛ چرا که به خوبی می‌دانستند، اختلاف انگیزی در جامعه نبوی هر چند که از سر احقاق حق خود باشد، از دست رفتن بسیاری از دستاوردهای مهم‌تر را باعث می‌شود.

ساختار سیاسی

در هر ساختار سیاسی، ارتباطات دوگانه عمودی و افقی بین عناصر سازمان وجود دارد.

الف. روابط حاکمیتی (عمودی): رابطه عمودی خود می‌تواند دوگونه باشد؛ نخست از بالا به پایین که با عناوینی چون حاکمیت، ولایت، زعامت و امامت از آن یاد می‌شود. در نظام سیاسی اسلامی، این دین و احکام الهی است که باید جاری شود؛ بنابراین، همواره خداوند ولی و انسان کاملی را برای تحقق این امر معرفی می‌کند. «آری خداوند زمین هیچ گاه از حجت الهی خالی نیست که برای خدا با برهان روشن قیام کند یا آشکار و شناخته شده یا بیمناک و پنهان تا حجت خدا باطل نشود و نشانه‌هایشان از میان نرود... آنان جانشینان خدا در زمین و دعوت کنندگان مردم به دین خدایند» (دشتی، ۱۳۷۹: ۶۶۳). ولایت این شخص لاقفل از سه جنبه درخور بررسی است. ولایت تکوینی (معنوی) و ولایت تشریعی (دینی) و ولایت سیاسی (زعامت). روشن است که با وجود اهمیت، دو نوع اول از بحث ما خارج است و به نوع سوم می‌پردازیم که همان رهبری و اداره امور جمعی مردم است و همه جوامع نیز از آن برخوردارند. آنچه در اسلام، به ولایت سیاسی ویژگی ممتاز می‌بخشد این است که وی منصوب از جانب خدای متعال است؛ پس مشروعیت حاکم امری دینی است. به همین علت است که با وجود اینکه امام علی(ع) پس از پیامبر(ص) از ولایت سیاسی محروم شدند، همواره آن را حق خود دانسته و توجه نکردن به

کرد: دسته اول، به رفتار حکومت با مردم بر می‌گردد. از دیدگاه ایشان، مهم‌ترین ابزار در نظام سیاسی دینی، حکومت بر دل‌هاست که در آن خشونت جایی ندارد. اصل و قاعده فرمانروایی از منظر امام(ع) بر پایه رفق و مداراست که موجب جذب و مشارکت مردم و در نتیجه، افزایش اقتدار و پایداری ولایت می‌شود «اساس سیاست و مدیریت بر ملایمت است» (آمدی، ۱۳۶۶: ۳۴۲). این برخلاف منطق نظام‌های طاغوتی است که فشار بر مردم و خونریزی را موجب تقویت و پایداری حکومت خود می‌پندارند. البته واضح است که به دست آوردن رضایت تک تک افراد ممکن نیست و منظور از رضایت عامه، به صورت لزوم، همراهی خواص نیست. «همانا خشم عمومی مردم، خشنودی خواص (نزدیکان) را از بین می‌برد؛ اما خشم خواص را خشنودی همگان بی اثر می‌کند» (دشتی، ۱۳۷۹: ۵۷۰). دسته دوم، به رفتار مردم در قبال حکومت بر می‌گردد که به طور خلاصه، می‌توان آن را همراهی و اطاعت با امام صالح خود دانست. بارها ایشان از تبعیت نکردن مردم شکوه کرده و عامل بسیاری از شکست‌ها و انحطاط جامعه را در همین امر دانسته‌اند. جمله جان سوز ایشان در این زمینه: «با نافرمانی و ذلت‌پذیری، رأی و تدبیر مرا تباه کردید تا آنجا که قریش در حق من گفت: بی‌تردید پسر ابی طالب مردی دلیر است؛ ولی دانش نظامی ندارد...؛ اما دریغ، آن کس که فرمانش را اجرا نکنند، رأیی نخواهد داشت» (دشتی، ۱۳۷۹: ۷۷). عامل دیگر که به نظام جامعه بر می‌گردد حفظ وحدت و انسجام است. امام علی(ع) خطاب به ابوموسی اشعری که خود از عوامل اختلاف افکن بود چنین فرمودند: «پس بدان در امت اسلام، هیچ کس همانند من وجود ندارد که به وحدت امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و به انس گرفتن آنان به همدیگر، از من دلسوزتر باشد» (دشتی، ۱۳۷۹: ۶۲۰).

سفارش‌های پیامبر (ص) در این زمینه را عامل انحطاط مسلمانان می‌دانستند (دستی، ۱۳۷۹: ۴۵).

با این همه، حکومت مشروع اسلامی در عمل نیاز به تحقق عینی دارد و این حق به مردم داده شده است که با رضایت و مشارکت خود، به تشکیل حکومت اسلامی دست یازند. این مسئله حاکی از جریان پایین به بالا، در نظام سیاسی اسلامی است. مفهومی که در آن زمان، به خوبی بر این امر دلالت می‌کرد، مفهوم بیعت بود که به بهترین وجه، در به خلافت رسیدن امیرالمؤمنین (ع) نمود یافت. به گواهی تاریخ، ایشان خلیفه‌ای بودند که بر خلاف میل باطنی و با اصرار جمعیت انبوه مسلمانان روی کار آمدند. «من برای حکومت در پی مردم نرفته تا آنان به سوی من آمدند و من قول بیعت نداده تا آنکه آنان با من بیعت کردند» (دستی، ۱۳۷۹: ۵۹۳). نقش مردم در حکومت، البته به بیعت با ولی امر خلاصه نمی‌شود، بلکه آن‌ها به طور مداوم، باید در امور سیاسی حضور فعال داشته باشند. ارتباط دائم بین حاکمان با اتباع، در کلام امام (ع) با عنوان حقوق متقابل حاکم و مردم تصریح شده است. «ای مردم، مرا بر شما حقی است و شما را بر من حقی؛ اما حق شما بر من این است که خیرخواه شما باشم و غنیمت شما را به نحو کامل به شما پردازم و شما را تعلیم دهم تا جاهل ننمایید و مؤدب به آداب نمایم تا بیاموزید؛ و اما حقی که من بر شما دارم وفا به بیعتی است که با من نموده‌اید» (انصاریان، ۱۳۷۹: ۱۰۸). علاوه بر حقوق عامی که مردم بر ذمه حاکم دارند، میان هر یک از اصناف و طبقات با حاکم نیز روابط اختصاصی وجود دارد که در مواقع بسیاری توضیح داده شده‌اند (قوچانی، ۱۳۷۷: ۲۴ تا ۲۶). رضایت و پشتیبانی مردم مسئله‌ای نیست که فقط در هنگام تشکیل حکومت مطرح باشد، بلکه ضامن بقا و موفقیت جامعه و حکومت، در دستیابی به کمالات

معین شده است. ارتباط مستقیم و چهره به چهره با مردم، احترام به افکار عمومی، پاسخگویی به مردم، فروتنی و ساده زیستی مدیران، وفای به تعهدات و توجه ویژه به محرومان، همگی عواملی است که موجب افزایش محبوبیت حکومت، در بین اقشار جامعه می‌شود (عباس‌نژاد، ۱۳۸۹: ۲۹۷ تا ۳۶۸).

ب. روابط طبقاتی: نوع دیگری از روابط بین عناصر ساختار سیاسی، روابط افقی است که میان دسته‌ها و گروه‌های مختلف جامعه جریان دارد. نکته‌ای که باید به آن توجه کرد این است که در حکومت علوی نظام طبقاتی به معنایی که در برخی ساختارهای کاستی، مثل ایران باستان، بود وجود نداشت، بلکه دسته بندی مردم فقط برای تقسیم کار و برآورده شدن حاجات به رسمیت شناخته شده بود و اجباری برای قرار گرفتن در یک طبقه در کار نبود. این تقسیم کار نیازمند سازماندهی و برنامه ریزی دقیقی از نیازها، استعدادها، امکانات و وضع جامعه بود. امام علی (ع) با توجه به وضع جامعه و مقتضیات زمانه خویش چنین می‌نویسند: «ای مالک بدان مردم از گروه‌های گوناگونی می‌باشند که اصلاح هر یک جز با دیگری امکان ندارد و هیچ یک از گروه‌ها از گروه دیگر بی‌نیاز نیست. از آن قشرها، لشکریان خدا و نویسندگان عمومی و نظم خصوصی، قضات دادگستر، کارگزاران عدل و نظم اجتماعی، جزیه‌دهندگان، پرداخت‌کنندگان مالیات، تجار و بازرگانان، صاحبان صنعت و پیشه‌وران و نیز طبقه پایین جامعه، یعنی نیازمندان و مستمندان می‌باشند که برای هر یک خداوند سهمی مقرر داشته است» (سیدرضی، ۱۳۷۹: ۵۷۳). در رابطه با سازماندهی ساختار سیاسی و تقسیم کار، آموزه‌های بسیاری از حکومت و مکتب علوی به یادگار مانده است که به آنان اشاره می‌کنیم. برخی از اقشار جامعه مثل قضات و دبیران و لشکریان، منتسب به دولت

هستند و با عنوان کارکنان حکومت از آن‌ها یاد می‌شود. اولین مسئله در رابطه با این افراد، تعیین صلاحیت و گزینش، در هنگام سپردن مناصب مربوط به آن‌هاست. تجربه و دانش تخصصی، شرم و حیا، پاکی و صداقت، اصالت خانوادگی، سابقه مسلمانی و مبارزاتی، کارایی و بلند همتی، انتقاد پذیری، مردم‌داری، کوشش و مسئولیت‌پذیری، شجاعت و جوانمردی، امانتداری و تقوی فهرستی از مهم‌ترین ویژگی‌هایی است که عمال حکومتی باید داشته باشند (قوچانی، ۱۳۷۷: ۱۲۹ تا ۱۴۳). مسئله دیگر در رابطه با کارکنان دولت، انگیزش و تأمین مادی و معنوی آن‌هاست تا بهانه‌ای برای لغزش و خیانت به حقوق و اموال مردم نداشته باشند. «پس از انتخاب قاضی، هرچه بیشتر در قضاوت‌های او بیندیش و آن قدر به او ببخش که نیازهای او برطرف گردد و به مردم نیازمند نباشد و از نظر مقام و منزلت آن قدر او را گرمی دار که نزدیکان تو، به نفوذ در او طمع نکنند تا از توطئه آنان در نزد تو در امان باشد» (سیدرضی، ۱۳۷۹: ۵۷۸). شبیه همین سخن را درباره دیگر عمال حکومتی، مثل لشگریان و مرزبانان، در نهج‌البلاغه می‌بینیم. علاوه بر این، حکومت باید نظارت قوی بر کارمندان خود داشته باشد تا آنان از وظیفه خود عدول نکنند و در صورت لازم، آن‌ها را تنبیه کند. درباره نظارت مطالبی در قسمت آخر مقاله خواهیم گفت. همچنین، بخش دیگری از جامعه که مستقیماً وابسته به دولت نیستند، اما رفاه جامعه و کارکنان دولت به آن‌ها وابسته است، مثل بازرگانان، پیشه‌وران، کشاورزان و محرومان جامعه، باید طرف‌التفات و حمایت‌های لازم باشند؛ اصل نخست در این باره، برابری همگان در برابر قانون است. هیچ کس و با هیچ عنوان، از خطاب قانون بر کنار نیست و در صورتی که قانون حکمی علیه یا له او صادر کند، موظف به تمکین در برابر آن است. مساوی

دانستن اشراف و محرومان، عرب و عجم، قریش و غیرقریش، مهاجران و انصار و تابعین و... در برابر قانون، چنان جنجالی به پا کرد که بسیاری را به خصومت پنهان و علنی ضد حکومت علوی برانگیخت؛ به عنوان نمونه، نجاشی که از شعرای امام در جنگ صفین بود، بعد از شرب خم، از دست امام (ع) حد خورد؛ پس به معاویه پیوست و هنگامی که امام (ع) با اعتراض خویشان او مواجه شد، چنین فرمود: «ای برادران بنی‌نهد! آیا چنین نیست که مردی از مسلمانان حرام الهی را مرتکب شده است و حد را بر او جاری کرده‌ایم که کفاره گناه اوست؟ همانا خداوند می‌فرماید: مبدا دشمنی قومی، باعث شود که عدالت نکنید که به تقوی نزدیک‌تر است» (ثقفی، ۱۴۱۰: ۳۶۵/۲ تا ۳۶۹). البته این به معنای این نیست که قانون درباره همه یکسان حکم می‌کند؛ چرا که این خود عین بی‌عدالتی است. در عوض، در متن قانون، معیارهایی برای تمایز میان کسانی که شایستگی و حقی دارند با غیر وجود دارد. «نباید نیکوکار و بدکار در نزد تو یکسان باشند؛ زیرا اگر چنین کنی نیکوکار در کار نیک مأیوس و نا امید شده و بدکار به کردار بد خویش ترغیب می‌شود» (دستی، ۱۳۷۹: ۵۷۲).

اصل دوم، توجه ویژه به محرومان است که حقی بر گردن همه دارند و نباید آن‌ها را به حال خود رها کرد. اختصاص دادن مقداری از بیت‌المال به فقرا، پرهیز از بی‌توجهی به حقوق فقرا، رسیدگی به افرادی که دسترسی به مسئولان ندارند، تعیین بازرسان صالح برای دلجویی از مستمندان و هم طراز شدن زندگی مسئولان با سطح زندگی محروم‌ترین اقشار جامعه، برخی از عناوین دستورهای امام در این باره است (دستی، ۱۳۷۹: ۵۸۳ تا ۶۰۹). اصل اساسی دیگر، ایجاد وحدت و هماهنگی و پرهیز از اختلاف و گروه‌گرایی بین مردم است که امام علی (ع) علت پیروزی مسلمانان

را در وحدت و هماهنگی مردم می‌دانند (سیدرضی، ۱۳۷۹: ۲۶۸ و ۲۶۹).

پیشرفت و توسعه سیاسی

نظام سیاسی علوی پرتراوت و پویاست و جامعه دینی در مسیر دستیابی به اهداف غایی دمی از پای نمی‌نشیند. در فرهنگ مد نظر، هر کسی که دو روزش با یکدیگر مساوی باشد و امروزش در مقایسه با دیروز، پیشرفتی نداشته باشد، زیانکار است (دیلمی، ۱۴۱۲: ۸۷/۱).

الف. اصول پیشرفت سیاسی: اصل اول برنامه ریزی در کارهاست که در زندگی سیاسی مسلمانان، در همه سطوح فردی و اجتماعی و نیز شخصی و نهادی باید حاکم باشد. امام علی (ع) اهم وظایف فرمانداران را به کار گماردن علماء و استفاده از آنها برای برنامه ریزی در کارها می‌داند؛ چرا که برنامه ریزی صحیح به پایداری دولت می‌انجامد (محلّاتی، ۱۳۷۸: ۳۱۰). برنامه ریزی در نهایت، محتاج تصمیم‌گیری صحیح است. برنامه ریزی از اصول موفقیت و پیشرفت محسوب می‌شود و نیازمند پرهیز از تأخیر، نبود شتاب زدگی، موقعیت‌شناسی، اندازه‌گیری، درک درست از موقعیت و جدیت بدون لجاجتی است (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۷: ۱۰۱).

اصل دوم در پیشرفت سیاسی، مشارکت سیاسی است. بدین معنا که باید از تمامی ظرفیت‌ها و استعدادهای انسانی، برای رشد جامعه بهره گرفت. این استفاده گاه به این صورت است که مقام‌های ارشد از زیردستان بخواهند در کارها کمک یارشان باشند. مصداق بارز این امر، در خواست برای مشورت دادن و نصیحت خیر خواهانه است که در تاریخ بشر، شاید نتوان نمونه‌ای درخشان‌تر از حکومت امام علی (ع) برای آن یافت. «پس، از گفتن حق، یا مشورت در عدالت خودداری نکنید؛ زیرا خود را برتر از آنکه اشتباه کنم و از آن ایمن باشم نمی‌دانم، مگر آنکه

خداوند مرا حفظ فرماید» (سیدرضی، ۱۳۷۹: ۴۴۷). صورت دیگر مشارکت سیاسی این است که راه برای افراد شایسته‌ای که قصد دارند در مصادر امور قرار گیرند و خدمت‌رسانی کنند باز باشد نه آنکه دایره حاکمان، محدود به گروه‌های خاص ثروت یا قدرت یا خویشاوندی باشد. «در استخدام کارمندان و فرمانروایان شفاعت و وساطت کسی را مپذیر، مگر شفاعت شایستگی و امانت داری خود آنها را» (جرّدق، ۱۳۷۵: ۲۲۴).

اصل سوم تعاون و همکاری اجتماعی است. بدین معنا که مشارکت افراد در امور سیاسی، نباید منفرد و تک روانه باشد و رسیدن به هدف اجتماعی، مهم‌تر از رسیدن هر کس به هدف ویژه خود است. همراهی نسبی امام علی (ع) با خلفای پیش از خود، به خوبی حاکی از این دیدگاه امام است که زمانی هدف خیر خواهانه و الهی باشد، من محوری نباید در کار باشد. «یاری گرفتن در برپایی حق، نشانه دینداری و امانتداری است» (خوانساری، ۱۳۶۶: ۲۵۹/۴).

ج. ارزیابی و اصلاح: پیشرفت، حرکتی خطی و بی‌برو برگرد نیست و هر نظام انسانی در مسیر حرکت به سمت چشم‌اندازهای مطلوب خود، باید دائم به عملکرد و موقعیت خود بنگرد و در صورت لازم، نواقص را بر طرف کرده و وضع جدید را لحاظ کند. این مطلب از آن روست که اولاً نوعاً انسان‌ها دچار خطا و نسیان می‌شوند و ثانیاً ممکن است موقعیت و مسائل ثانویه‌ای پیش آید که در ابتدا درخور درک و لحاظ شدن در برنامه نبوده است. نظارت و ارزیابی اگر توسط عموم مردم صورت گیرد، آن را نظارت عمومی می‌نامند. باید فرهنگ امر به معروف و نهی از منکر، آن گونه در میان مردم رواج یابد که با دیدن هر ناراستی و منکری احساس مسئولیت کنند و با فکر و دست و زبان خود در صدد اصلاح آن بر آیند. «بر شما باد که

کردارش بگیری و بی مقدار و خوارش گردانی و داغ خیانت بر او بزنی و ننگ تهمت و بدنامی را (چون طوق) به گردنش بنهی (تا نادرستان را عبرت و پند باشد)» (فیض‌الاسلام، ۱۳۷۹: ۱۰۱۳/۵).

د. حفظ نظام سیاسی: در هر جامعه‌ای نیاز به اصلاح و بازسازی وجود دارد؛ اما نواقص و اشتباه‌ها نباید آن قدر عمیق باشد که به واژگونی نظام و سیره حاکم بر جامعه بیانجامد. عواملی به عنوان موجد تیره بختی و نابودی برخی دولت‌ها و اجتماع‌ها، مد نظر امام علی(ع) بوده است؛ از جمله این عوامل، به صورت کلی، می‌توان به نمونه‌هایی همچون ضعف ایمان و اعتقاد، ظلم و بی‌عدالتی، بی‌توجهی به اصول و همت گماشتن به حواشی، خشونت و مدارا نکردن اشاره کرد (فغفور مغربی، ۱۳۹۰: ۱۳۵ تا ۱۳۸).

نتیجه

چارچوب تحلیل این مقاله، متخذ از تئوری «نظام سیاسی» در علوم سیاسی است که مجموعه عناصر محوری نظام سیاسی را در مدلی سازمان یافته و مرتبط با یکدیگر و نیز با محیط پیرامون می‌بیند. پس مهم‌ترین نتیجه‌ای که از پژوهش حاضر گرفته می‌شود این است که به آراء و مواضع سیاسی امام علی(ع)، به عنوان مکتبی سیاسی، باید به صورت کلی همبسته و نظام وار نگرینست و از گسسته بینی و رویکردهای جزئی نگر پرهیز کرد. هر مؤلفه‌ای از اندیشه سیاسی امام علی(ع) در پیوند کامل با اجزاء دیگر و نیز برآمده از مبانی و اصول کلی جهان بینی الهی اسلامی است. به نظر می‌رسد، مهم‌ترین مطلب درباره جهان بینی اسلامی این است که تفکر اسلامی علاوه بر امور مادی و واقعی زندگی دنیوی، از امور معنوی و اخروی و در رأس همه مسائل، از وجود و حضور خداوند غافل

یکدیگر را برای ادای حقوق نصیحت کنید و به خوبی در انجام آن همکاری نمایید» (سیدرضی، ۱۳۷۹: ۴۴۳). نظارت اما فقط از پایین به بالا نیست؛ بلکه خود حکومت به صورت سازمان یافته، باید بر روند اوضاع کنترل دقیق داشته باشد. نظارت دولتی می‌تواند به صورت آشکار یا پنهان باشد. حاکم نباید در برج عاج خود بنشیند و از حضور و نظارت مستقیم، در بین مردم و بازار غافل شود. «هیچ گاه خود را فراوان از مردم پنهان مدار که پنهان بودن رهبران، نمونه‌ای از تنگ خویی و کم اطلاعی در امور جامعه می‌باشد. پنهان شدن از رعیت، زمامداران را از دانستن آنچه بر آنان پوشیده است باز می‌دارد؛ پس کار بزرگ، اندک و کار اندک بزرگ جلوه می‌کند، زیبا زشت و زشت زیبا می‌نماید و باطل به لباس حق درآید» (سیدرضی، ۱۳۷۹: ۵۸۷).

با این حال اولاً حاکم، وقت و توان اینکه حضوراً از همه امور اطلاع یابد ندارد؛ ثانیاً ممکن است بعضی از خلاف کاری‌ها دور از چشم او انجام شود؛ بنابراین، باید طیفی قوی و نامرئی از عیون و مخبران تیزبین و پاکدل در اختیار داشته باشد تا از طریق او، از احوال کارمندان و جامعه اطلاع حاصل کند. بارها می‌شد که کارگزاران امام(ع) از این شبکه اطلاع رسانی قوی غافلگیر می‌شدند (سیدرضی، ۱۳۷۹: ۵۴۷ و ۵۵۱ تا ۵۵۳). بیشتر آنکه نظارت مد نظر امام، نظارت استطلاعی صرف نبود، بلکه نظارت استصوابی بود و به اقدام مقتضی منجر می‌شد. «و اگر یکی از ایشان به خیانت و نادرستی دستش را بیالاید و خبرهای بازرسانت به خیانت او گرد آید به گواهی همان خبرها اکتفا کن (این جمله شاید اشاره به آن باشد که شرط گواهی دادن در امور مملکتی عدد خاص و عدالت «که مجتهدین آن را در احکام شرط گواهی دادن می‌دانند» نیست) پس باید او را کیفر بدنی بدهی و او را به

همچنین، ابزارها و منابع قدرت در امور مادی و سلاح‌های جنگی خلاصه نمی‌شود و قدرت باطنی در کنار قدرت نرم فردی، یعنی درایت و شجاعت و قوت و نیز قدرت اجتماعی، یعنی رفق و مدارا با مردم، اطاعت از رهبر، وحدت و انسجام، بخش اصلی قدرت سیاسی را تشکیل می‌دهد.

و. بازتاب جامع‌نگری جهان بینی اسلامی را می‌توان در بحث ساختار سیاسی، از دیدگاه امام علی (ع) نیز ردیابی کرد. به این منوال که ایشان در مقام مشروعیت، بر ولایت الهی امام و پیشوا تأکید کرده و مردم را به پیروی از او موظف می‌کنند. ایشان بر گردن مردم، برای امام، حقوقی واجب می‌شمارند و از سوی دیگر، در مقام تحقق، هیچ اجباری بر پذیرش ولی الهی نمی‌کنند و مردم را مختار به رقم زدن سرنوشت اجتماعی سیاسی خود می‌دانند و برای آنان حقوقی بر گردن حاکم می‌شمارند. در رابطه با روابط بین گروه‌های مختلف جامعه، لزوم تقسیم کار و گوناگونی انواع و اصناف مردمان را یادآوری می‌شوند؛ اما این را به معنای طبقه بندی کاستی و ذاتی مردم نمی‌دانند و اولاً بر مساوات همگان، در برابر قوانین سیاسی صحه می‌گذارند و ثانیاً ترجیح اصیل را منوط به رعایت تقوا می‌دانند.

ه. در آخر اینکه بنا به جهان بینی پویای اسلامی که انسان و دنیا را در حال حرکت جوهری و وضعی، به سوی کمال و غایت مقرر می‌بیند، فرد و جامعه سیاسی نیز باید در مسیر پیشرفت قرار گیرد. این پیشرفت باید هم فردی و هم اجتماعی و مبتنی بر برنامه ریزی و ارزیابی و اصلاح دقیق و دائم باشد و فرد و جامعه را از سقوط و نابودی برهاند.

پی نوشت

1. The System Theory

نیست. نگاه اسلامی جامع نگر است و هر پدیده را در جایگاه خود می‌بیند؛ بنابراین به راحتی می‌توان ارتباط ناگسستنی نظام سیاسی علوی را با مبانی فکری و هنجاری اسلام نشان داد. توضیح اینکه:

الف. در بخش اهداف امر سیاسی، غایت نهایی همان معرفت و عبودیت خداست که ناشی از خدا محوری جهان بینی علوی است. نظریه‌های امام (ع) در باب اهدافی مثل نظم و امنیت، عدالت، آزادی، رفاه و تعلیم و تربیت نیز همگی در قاموس این جهان بینی درخور تفسیر است. توجه به واقعیت‌های موجود، در مسائلی مثل برقراری نظم و تأمین رفاه و عدالت اجتماعی نشان از نگاه واقع بینانه به حیات سیاسی، در دنیای پر پیچ و خم زندگی بشر دارد؛ از طرفی، این به معنای غفلت از ارزش‌های والای الهی و انسانی نیست و محتوا و اولویت بندی این اهداف پنج گانه با توجه به همین مهم تدوین می‌شود.

ب. به همین ترتیب، درباره مرزبندی سیاسی، ضمن آنکه بر استقلال و حاکمیت سیاسی و جهاد تأکید می‌شود از جنبه‌های معنوی و غایات ارزشی مثل اصالت ملاک عقیده و دین در هویت سیاسی، تقدم دعوت بر جنگ، رعایت حقوق جنگ و صلح محوری نیز غفلت نمی‌شود.

ج. در رابطه با دانش سیاسی، از همه منابع معتبر مثل عقل و تدبیر، علم و تجربه، قلب و اشراق و به ویژه وحی و الهام و همچنین، همه راه‌های مؤثر برای انتقال دانش مانند مشورت، آموزش و اطلاع رسانی استفاده شده است. مبارزه با شایعه و عقاید گمراه کننده نیز در دستور کار قرار گرفته است.

د. در بحث قدرت و توان سیاسی، به این توجه شده است که قدرت نباید فراتر از وسیله‌ای، برای اهداف مقدس سیاست اسلامی باشد؛ بنابراین، قدرت کنترل شده به وسیله عقل و شرع مد نظر است.

منابع

الف. کتاب‌ها

- انصاریان، حسین. (۱۳۷۹). ترجمه نهج البلاغه، چ ۴، تهران: پیام آزادی.
- بهشتی، محمد، محمدجواد باهنر، علی گل‌زاده. (۱۳۷۰). شناخت اسلام، چ ۷، تهران: فرهنگ اسلامی.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد. (۱۳۶۶). غرر الحکم و درر الکلم، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- . (۱۳۷۸). ترجمه غرر الحکم و درر الکلم، ترجمه سیدهاشم رسولی محلاتی، چ ۲، تهران: فرهنگ اسلامی.
- ثقفی، ابراهیم بن محمد. (۱۴۱۰). الغارات، قم: دار الکتب.
- جاسبی، عبدالله. (۱۳۶۰). مدیریت و سازمان دهی؛ سیستم‌ها، تهران: اوج.
- جرداق، جورج. (۱۳۷۵). روائع نهج البلاغه، چ ۲، مرکز الغدير للدراسات الاسلامیة.
- جعفری، محمدتقی. (۱۳۷۳). حکمت اصول سیاسی اسلام، چ ۲، تهران: بنیاد نهج البلاغه.
- جعفریان، رسول. (۱۳۷۳). تاریخ تحول دولت و خلافت، قم: تبلیغات اسلامی.
- جمعی از نویسندگان. (۱۳۶۷). آیین جهاد، چ ۲، بی‌جا: روشنگر.
- خوانساری، جمال‌الدین محمد. (۱۳۶۶). شرح غرر الحکم و درر الکلم، چ ۴، تهران: دانشگاه تهران.
- سیدرضی. (بی‌تا). ترجمه نهج البلاغه، بی‌جا: شه‌ریور با همکاری تابان.
- . (۱۳۸۹). نهج البلاغه امام علی علیه‌السلام، ترجمه محمد دشتی، چ ۴، قم: موسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین(ع).
- . (۱۳۷۹). شرح نهج البلاغه، ترجمه سیدعلی نقی فیض‌الاسلام، چ ۵، تهران: فیض‌الاسلام- انتشارات فقیه.
- دیلمی، حسن بن محمد. (۱۳۹۴). ارشاد القلوب، قم: چاپ و نشر.
- ذهنی تهرانی، سیدمحمدجواد. (۱۳۷۸). تنبیه الغافلین و تذکره العارفين، ترجمه ملا فتح‌الله کاشانی، تهران: پیام حق.
- سروش، محمد. (۱۳۷۵). رهبری در اسلام، قم: دار الحدیث.
- سروش، محمد. (۱۳۷۸). دین و دولت در اندیشه اسلامی، قم: دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم.
- شریف‌الرضی، محمد بن حسین. (۱۴۲۲). نهج البلاغه (نسخه صبحی صالح)، قم: دار الهجرة.
- شهیدی، سیدجعفر. (۱۳۷۸). ترجمه نهج البلاغه، تهران: علمی و فرهنگی.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۳۷۴). ترجمه المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم: اسلامی.
- طباطبایی، محمدحسین و مرتضی مطهری. (۱۳۸۷). اصول فلسفه و روش رئالیسم؛ جلد ۶ از مجموعه، چ ۱۲، تهران: صدرا.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چ ۳، تهران: ناصرخسرو.
- عالم، عبدالرحمن. (۱۳۸۴). بنیادهای علم سیاست، چ ۱۳، تهران: نی.
- عباس‌نژاد، محسن. (۱۳۸۹). سیره مدیریتی امام علی(ع)، مشهد: بنیاد پژوهش‌های قرآنی حوزه و دانشگاه.
- فاضل لنکرانی، محمد. (۱۳۸۷). آیین کشورداری از دیدگاه امام علی(ع)، چ ۱۲، تهران: فرهنگ اسلامی.
- فغفور مغربی، حمید. (۱۳۹۰). سیره اجتماعی-سیاسی امام علی(ع)، مشهد: بنیاد پژوهش‌های قرآنی حوزه و دانشگاه.
- قربانی، زین‌العابدین. (۱۳۶۰). «حقوق از دیدگاه نهج البلاغه»، یادنامه کنگره هزاره نهج البلاغه، تهران: بنیاد نهج البلاغه.
- قوچانی، محمود. (۱۳۷۷). فرمان حکومتی پیرامون مدیریت، چ ۳، تهران: مرکز آموزش مدیریت دولتی.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۴). بحار الانوار، بیروت: الوفاء.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۷۴). امامت و رهبری، چ ۱۷، تهران: صدرا.

.----- (۱۳۸۴). مجموعه آثار، ج ۲، چ ۲۰،

تهران: صدرا.

.----- (۱۳۸۵). مجموعه آثار، ج ۲۳، چ ۳، تهران:

صدرا.

.----- (۱۳۸۶). مجموعه آثار، ج ۲، چ ۱۴،

تهران: صدرا.

.----- (۱۳۸۹). سیری در نهج البلاغه، چ ۴۵،

تهران: صدرا.

. هیچینز، درک. کی. (۱۳۷۶). کاربرد اندیشه سیستمی،

ترجمه رشید اصلانی، تهران: مرکز آموزش دولتی.

ب. منابع لاتین

-Bukley, W. (1967). *Sociology and Modern Systems Theory*, Oxford England. Prentice-Hall.

-Morrow, John. (1998). *A History of Political Thought: A Thematic Introduction*, Washington, Palgrave

Analysis of Alawite Policy, A Systematic Narrative of Political Ideas of Imam Ali (Peace be Upon him)

Z.Malekshahi*

M.Karimi Biranvand**

M.T. Ejevei***

Abstract

Scientific and practical changes in political fields have resulted new political theories. Among these theories, the political system has a prominent position. Despite of great usage of the term "Islamic Political System", there is not yet a disciplined and scientific perception for it. Considering positive and negative aspects of this theory, the present study shows that Imam Ali's political thoughts could firmly make a proper model of political system by proving the possibility of extraction of a political system theory based on principles of Alawite school. Six components including purposes, restriction, knowledge, might, structure and political development have been considered in coherent manner in Alawite's political system theory. Ultimately, results of the chart shows that what distinguishes Alawite's political system from materialistic political ones, is its origin in Islamic- Divine worldview.

Keyword: Political System, Policy, Government, Imam Ali, Islam

* Member of Young Researchers Club, Islamic Azad University of Khorram Abad,Iran.

** Member of Young Researchers Club, Islamic Azad University of Khorram Abad, Iran.

***Assistant Professor in Persian Literature, University of Isfahan ,Iran.